عدم اشاره محقق اول به مخالفت سید مرتضی، شاهدی بر تصحیف ناصریات نزد علامه حلی

(15:23)

دیروز آقا عبارت معتبر را نقل کردند. من رفتم عبارت معتبر را نگاه کردم. در همین نگاه کردن نکته ی خوبی بود. محضر شما عرض میکنم. در همین فضایی که میگوییم نسخه اصلی ناصریات در دست سید بوده و سید آن را شرح کردهاند، بعد نسخههایی از ناصریات سید را زیدیه استنساخ کردهاند و تصحیف شده، باید شواهدی را پیدا کنیم که به اطمینان برسیم. نکتهای که الآن عرض کردم این بود که کتابهای قبلی علامه مثل تذکره و منتهی حرف سید را بازتاب ندادهاند. فقط مختلف ایشان است که حرف سید را بازتاب دادهاند. ایشان میگویند «لانعرفه». این نکته را داشته باشید. قویتر از این در کتاب معتبر محقق اول است. خب محقق اول هم در آن زمان بودند. معتبر را زمانی نوشته اند که حرف علماء در دست ایشان بوده. در اوائل معتبر میگویند «السید علم الهدی فی الناصریات». وقتی علامه حلی در مختلف، اسم ناصریات را میآورند میگویند «المسائل الناصریه». اما محقق در معتبر میفرمایند «فی الناصریات». پس در دست ایشان بوده.

وقتی محقق در همین فرع مانحن فیه میرسند، عبارتشان صدر و ذیلی دارد که مثل من ِطلبه به اطمینان رسیدم که در دید محقق اول که ناصریات را هم داشتند، در دید ایشان در مسأله رؤیت هلال قبل از زوال، سید اصلاً مخالف مشهور نبوده اند، و الاّ می گفتند. پس یعنی ناصریاتی که دست محقق اول بوده با نسخه ای که در دست سید بوده موافق بوده. این نکته مهمی است. یعنی ناصریاتی که در وقت نوشتن مختلف در دست علامه بوده، تصحیف شده زیدیه بوده. و الاّ محقق اول ناصریاتی داشتند که تصحیح و تصحیف زیدیه در آن نبوده. چرا؟ چون ناصریات در دست ایشان بوده و در اینجا سید را طرفدار آن طرف نشان میدهد. من عبارت را میخوانم.

> **الرابع: في أقسامه: و هي أربعة واجب و مندوب و مكروه و محرم.**
>
> **فالواجب ستة: صوم شهر رمضان، و الكفارات، و النذور، و ما في معناه، و بدل دم المتعة، و الاعتكاف، و قضاء الصوم الواجب المعين. أما شهر رمضان فالنظر في علامته و شروطه و أحكامه: الأول: علامته و هو أن يمضي من شعبان ثلاثون يوما، أو يرى الهلال قبل ذلك... و**

> **لو لم يتفق ففيه أقوال، قال سالار: تقبل شهادة الواحد في أوله، و هو أحد قولي الشافعي.**
>
> **و الثاني: لا يقبل الا شاهدان عدلان صحوا و غيما و به قال المفيد (ره)، و علم الهدى، و أكثر الأصحاب، و القول الثاني للشافعي، و قال الشيخ: لا تقبل مع الصحو الا خمسون نفسا...[1]**

«قال سالار: تقبل شهادة الواحد في أوله، و هو أحد قولي الشافعي»؛ یعنی قول عدل واحد قبول می‌شود. **«و الثاني: لا يقبل الا شاهدان عدلان صحوا و غيما»؛** عدل واحد در رؤیت هلال قبول نیست؛ چه هوا صاف باشد و چه ابر باشد. **«و به قال المفيد (ره)، و علم الهدى، و أكثر الأصحاب»؛** این را داشته باشید. ذیل این بحث بود که عدل واحد قبول نمی‌شود و فقط دو شاهد عادل پذیرفته می‌شود؛ چه هوا ابری باشد چه صاف باشد. مفید و علم الهدی و اکثر اصحاب گفته اند که حتماً باید عدلان باشند.

در ادامه دلیل را بیان می‌کنند. **«و القول الثاني للشافعي، و قال الشيخ: لا تقبل مع الصحو الا خمسون نفسا...»؛** حرف شیخ را جواب می‌دهند. جواب های خیلی خوبی است. اینجا از جاهای گل کردن فقاهت محقق اول است. تا آن جا که می‌فرماید:

> **و لا اعتبار «بالجدول»... و بالعدد... و كذا لا عبرة «بغيبوبة القمر» بعد الشفق... و كذا لا اعتبار «بتطوقه»... و كذا لا اعتبار بعد «خمسة أيام» من المامضية.... و هذه الرواياة شاذة، و العمل بها ندارد، فلا يعول عليها.**
>
> **أما رؤيته قبل الزوال، فقد روي به رواياات، منها: رواية حماد بن عثمان عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) قال «إذا رأوا الهلال قبل الزوال فهو لليلتة المامضية و إذا رأوه بعد الزوال فهو لليلتة المستقبلة» و روى عبيد بن زرارة عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) قال «إذا رأوا الهلال قبل الزوال فهو لليلتة المامضية و إذا رأوه بعد الزوال فهو لليلتة المستقبلة» و روى عبيد بن زرارة عن أبي عبد اللّه (عليه السلام) قال «إذا رؤي الهلال قبل الزوال فذلك اليوم من شوال و إذا رؤي بعد الزوال فهو من شهر رمضان» فقوة هاتين الرواياتين أوجب التردد بين العمل بهما، و العمل بما دلت عليه رواية العدلين، و بمثله قال إذا أبو يوسف[2]**

«أما رؤيته قبل الزوال»؛ رؤیت قبل از زوال را برای آخر کار گذاشته‌اند. چون در آن تردید دارند. تردید محقق اول!

«فقد روي به رواياات، منها: ... فقوة هاتين الرواياتين أوجب التردد بين العمل بهما، و العمل بما دلت عليه رواية العدلين»؛ همانی که قبلاً گفتند عدل واحد صحیح نیست و عدلین باید باشند. از سید مرتضی اسم بردند که آنها قائل به روایات عدلین هستند. عدلین این بود: اگر دو نفر شهادت دادند قبول. اگر ندادند «فاتموا العدة ثلاثين». به اطلاقش تمسک می‌کنند. می‌گویند این روایات عدلین را می‌گیریم. نکته‌ای که مهم است، این است: **«أوجب التردد**

بين العمل بهما»؛ بین روایت زوال. نه مثلاً بین روایت یقطینی. **«و العمل بما دلت عليه رواية العدلين»**؛ و بین روایات عدلین که قبلش «فاتموا الثلاثين» بود. ولو صریح نیست اما خالصه سید مرتضی را جزء عدلین ذکر میکنند.

«و بمثله قال إذا أبو يوسف»؛ در برخی از نسخهها «اذن» گرفتهاند. اما معلوم نیست که «اذا» در نسخه باشد.

شاگرد: تردد بین چه بود؟

استاد: «أوجب التردد بين العمل بهما»؛ یعنی روایت عبیدی و حماد، چون قوت دارند. «و العمل بما دلت عليه رواية العدلين»؛ که گفتند رؤیت قبل از زوال نه، بلکه اگر دیشب دو شاهد شهادت ندادند «اتموا العدة ثلاثين سواء رئي قبل الزوال او لا».

«و بمثله قال إذا أبو يوسف»؛ «مثله» بهمعنای تردد نیست. یعنی مفاد این روایاتی که قوی است و موجب تردد من ـمحقق شده، قائل هم دارد. ابویوسف است. یعنی در عالم فقاءء، ابوحنیفه به آن قائل نیستند. اما شاگرد ابوحنیفه، ابویوسف قائل به آن است. بین فقها تنها ابویوسف را ذکر میکنند.

اینجا بسیار مهم است. ناصریات سید که در دست ایشان بوده و اسم آن را میبرند، اگر در این کتاب «لیلة ماضیة» بود، ایشان که فقط به ابویوسف نسبت نمی دادند. چون از ابویوسف عامی برای تردد خودشان شاهد میآوردند اما از سید مرتضی برای تأیید حرف خودشان شاهد نمیآوردند؟! لذا به این سبب من به اطمینان رسیدم که نسخ ی ناصریات که در دست محقق اول بوده همان نسخ ی سید مرتضی بوده و در آن «قابلة» بوده و «ماضیة» نبوده. ولذا تنها نسخ ای که علامه داشتند و در زمان تألیف مختلف داشتند، این احتمال هست که تصحیف زیدیه بوده و «لیلة قابلة» به «لیلة ماضیة» تصحیف شده؛ نزدیک هم هستند. البته «مستقبلة» هم در اینها بود. ما در آن جلسات بحث کردیم که کدام یک از اینها اولی است. چون در خلاف شیخ الطائفه کلمه «قابلة» آمده بود و نسبت به کلمه «مستقبلة»، تعبیر «قابلة» به «ماضیة» نزدیک تر است، شواهد کاملاً دال بر این است که در نسخه اصلیه «قابلة» بوده باشد.

این هم برای مطلبی که خواستم از معتبر عرض کنم. در یک کلمه؛ زمان محقق اول و زمان علامه حلی تا قبل از مختلف، اصلاً سید بهعنوان قائل به رؤیت قبل از زوال شناخته شده نبود. شاهدش هم این است که در المسائل المیافارقیات و در رسائل شریف مرتضی، سید محکم فرمودند که رؤیت قبل از زوال فایده ندارد. اگر رؤیت قبل از زوال شد، باید آن روز را بهعنوان سی ام ادامه بدهید. آن وقت چطور سید دارای دو قول باشد؟! اینها شواهد مهمی است تا این عبارات سید مرتضی وضعش عوض شود.

شاگرد: روایت ابن ابی شیبه را توضیح میدهید ای برای بعد است؟ «إذا رأيتم الهلال أول النهار فلا تفطروا، وإذا رأيتموه من آخر النهار فأفطروا».

استاد: ظاهرش جور در نمیآید، تنها چیزی که به ذهنم میآید این است که کلمه «آخر» یعنی «افطروا غدا». «آخر» ای وقت غروب است، این دیگر برای افطار پایان ماه مانعی ندارد. نکته ی جالبش این است که در کتاب بعدی در فدکیه روایتش را آوردهام. موقفش صد سال بعد از ابن ابی شیبه است. او دنبالهاش را نیاوردهاست. میگوید «اذا رایتم الهلال اول النهار فافطروا». دیگر «آخر النهار» را ندارد. ذیل روایات مصنف ابن ابی شیبه، بعد از او روایت را نقل کردهام.

[1] المعتبر في شرح المختصر نویسنده : المحقق الحلي جلد : ۲ صفحه : ۶۸۵

[2] همان

بازبینی #2
ایجاد شده 7 فوریه 2026 13:25:04 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 فوریه 2026 13:35:57 توسط ... .